شناسنامه ویژه‌نامه نقد کتاب شماره یک
عنوان کتاب: راه راستی
موضوع کتاب: بررسی و نقد باورهای زرتشتیان و باستان‌ستایان
نویسنده کتاب: سیدحسن فاطمی (موحد)
ناشر کتاب: مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام
ویراستار: مجید گودرزی
صفحه آرایی: محمود اشتری
کارشناسان ناقد: حجج اسلام؛ مهدی رستمی، مهدی هنرجو، علی مصلح، محمدعلی جنتی و آقایان حامد شادفر و سیدمحمد ناطقی
مجری جلسه نقد: مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب (مفام)
تاریخ برگزاری جلسه نقد: ۱۵ اسفند ۱۳۹۸ إلی ۱۵ فروردین ۱۳۹۹

مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب

آدرس پستی: ۳۷۱۳۱۱۴۹۶۴۸
آدرس الکترونیک: mafam121@chmail.ir
شماره سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۰۲۸۵۸

ویژه‌نامه شماره ۱

نقد کتاب راه راستی

مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب

فهرست مطالب

۶	مقدمه
۸	معرفی اجمالی کتاب "راه راستی“
۹	سابقه علمی مؤلف کتاب
۹	سابقه علمی منتقدین
۱۲	نقدهای شکلی
۱۴	نقدهای محتوایی

مقدمه

نقد عبارت از مطالعه، ارزش‌یابی و تفسیر متن است. نقد کتاب شکلی از نقد ادبی است که ارزش‌یابی کتاب را براساس محتوا، روش و شایستگی آن انجام می‌دهد. در واقع؛ نقد کتاب براساس مهارت‌های تحلیلی شکل می گیرد. عواملی که برای تحلیل اثر توسط ناقد در نظر گرفته می‌شود شامل؛ موقعیت نویسنده کتاب، اهمّیت عنوان، تحلیل موضوعی اثر، سطح نگارش، ارتباط میان فصل‌ها، پردازش متن، استنادها، رویکردها، بررسی سوگیری، جامعیت، اعتبار و برخی عوامل دیگر می‌باشد.

آنچه اساس یک نقد را تشکیل می‌دهد؛ احاطه به موضوع یا پدیده‌ی مورد نقد، استفاده از یک روش منطقی، داشتن دید همه جانبه‌گر و احتراز از دخالت دادن احساسات و حبّ و بغض‌های شخصی است. نقد کردن علاوه بر ارزیابی منطقی یک اثر یا پدیده و جدای از تعریف و تمجید کردن، حمله نمودن و بکار بردن کلمات عتاب‌آلود است. نقد یک روشِ بررسیِ آگاهانه و مدبرانه است که حاصل آن سازندگی، تعامل و پیشرفتِ بیشتر است.

یکی از بزرگترین آسیب‌های اجتماعی هر جامعه‌ای، کمبود فرهنگِ نقدهای سازنده و فرهنگِ انتقادپذیری است. بنابراین آنچه که بیش از هر چیز دیگری می‌تواند جامعه را به سوی سالم‌تر شدن و پیشرفت سریعتر هدایت کند، گسترش فرهنگِ انتقاد و نقدپذیری است. ما باید افراد جامعه خود را به سویی پیش ببریم که همیشه آماده نقد و انتقادپذیری باشند.

پدیده‌هایی که به وجود می‌آوریم، هیچ وقت نمی‌توانند کامل و بدون نقص باشند. همیشه راهی برای تکامل خودمان و آثارمان هست. از طرفی نباید از تمام مردم انتظار داشت همه آثار ما را بپسندند. بگذاریم دیگران هم نظرخود را بیان کنند و در ابراز آن احساس آرامش کامل داشته باشند. نقد، ابزار تعامل یک جامعه‌ی پویاست و می‌تواند پایه پیشرفت باشد.

آنچه از دید ما درست است، ممکن است از باور فرد دیگری نادرست باشد . بدیهی‌ست که پدیدآورنده اثر چون با علاقه و جانش آن را به وجود آورده، حساسیت بیشتری به اثر دارد. امّا وقتی با دیگران مواجه می‌شویم، باید از حساسیت خود بکاهیم و برای تعامل و تکامل بیشتر، روحیه‌ی انتقادپذیری و تعامل را در خود تقویت‌نماییم.

از این رو مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب (مفام) به منظور تحقق یکی از مطالبات حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی در بحث کرسی‌هایِ آزاداندیشی در موضوعات چهارگانه تخصصی خود و همچنین برای به روزرسانی فعالان این عرصه و ایجاد فضای نشاط و پویایی و تعاملات علمی بیشتر، اقدام به برگزاری جلسات نقد کتاب به صورت مجازی نموده است.

روش برگزاری نقد کتاب بصورت مجازی به این صورت است که فایل PDF کتاب (در صورت وجود) یا اصل کتاب خریداری و برای منتقدین ارسال می گردد. سپس در بازه‌ی زمانی مشخص، نقدهای منتقدین به صورت مکتوب جمع آوری و در اختیار مؤلف کتاب قرار می گیرد. پس از پاسخ مؤلف کتاب به نقدهای منتقدین

در قالب یک یادداشت، مجموع پرسش و پاسخ به صورت یک ویژه نامه نقد کتاب منتشر می‌شود.

مجموعه حاضر حاصل برگزاری نقد کتاب "راه راستی"، نوشته سیدحسن فاطمی(موحد) می‌باشد که توسط کارشناسان حوزه نقد زرتشت و باستان‌گرایی نقد و پاسخ آنها توسط مؤلف محترم نگارش یافته است.

این ویژه نامه در برگیرنده نقدها و پاسخ‌هایی‌ست که از منتقدین و مؤلف کتاب دریافت شده است و با کمترین دخل و تصرف منتشر گردیده است. در نقد کتاب"راه راستی" ۳۷ نفر شرکت نمودند، که از مجموع این افراد ۶ نفر مشارکت فعال داشته و الباقی افراد به عنوان شرکت کننده، در جلسه نقد حاضر شدند.

معرفی اجمالی کتاب "راه راستی"

کتاب "راه راستی" در ۳۱۹ صفحه به بررسی و نقد باورهای زرتشتیان و باستان‌ستایان می‌پردازد. مطالب کتاب در دوازده بخش سامان یافته است؛ برخی مباحث مطرح شده در بخش‌های ۱۲ گانه؛ پاسخ به پرسش‌هایی درباره‌ی دین و اهل کتاب، نشان دادن کثرت ابهام‌ها در مورد زرتشت، توجه به دو قسمت گاتها و وندیداد پس از معرفی اوستا، پاسخ به پرسش‌ها درباره‌ی آتش، نور، فروهر، شعارِ اندیشه و گفتار و کردار نیک، نوروز و مهرگان؛ است.

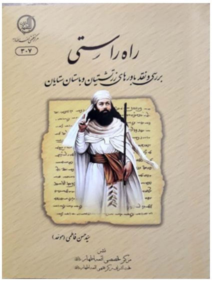

سابقه علمی مؤلف کتاب

سید حسن فاطمی (موحد)؛

ایشان دارای کارشناسی رشته معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه آزاد اراک در رشته معارف اسلامی گرایش فقه و حقوق اسلامی می‌باشد.فعالیت ۱۴ ساله در مؤسسه دارالحدیث در بخش‌های دانشنامه نویسی و پاسخ به پرسش‌های حدیثی و تهیه‌ی محتوای سایت حدیث نت و ۶ سال همکاری با مجله ی فقه اهل بیت علیهم‌السلام از جمله سوابق اجرایی و علمی ایشان می‌باشد. ایشان یکی از پژوهشگران و نویسنده گان در موضوعات دینی و تألیف آثاری چند را در کارنامه خود دارد.

سابقه علمی منتقدین

حجت الاسلام علی مصلح؛

ایشان مدرس، محقق و مؤلف نقد زرتشت و باستان گرایی در حوزه علمیه و دانشگاه‌های کشور، سطح ۳ حوزه علمیه قم و دکترای ادیان ابراهیمی از دانشگاه ادیان قم، تألیف کتاب ، مقاله، پایان‌نامه در موضوع ادیان ابراهیمی و ایرانی، مدیریت اجرایی در مدرسه علمیه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و موسسه آموزش عالی خاتم النبیین ص و عضو هیئت علمی گروه زرتشت و باستان گرایی در معاونت تبلیغ و دفتر تبلیغات اسلامی، فعال رسانه ای در شبکه های ماهوره‌ای.

حجت الاسلام مهدی رستمی؛

ایشان مدرس، محقق و مؤلف نقد زرتشت و باستان گرایی در حوزه علمیه و دانشگاه‌های کشور، دارای سوابق اجرایی در معاونت تبلیغ حوزه علمیه قم، تسلط به دو زبان و فعال در فضای مجازی.

حجت الاسلام مهدی هنرجو؛

ایشان مدرس، محقق و مؤلف نقد زرتشت و باستان گرایی در حوزه علمیه و دانشگاه‌های کشور، دارای سوابق همکاری های علمی با معاونت تبلیغ حوزه علمیه قم و دفتر تبلیغات اسلامی و فعال در فضای مجازی

حجت الاسلام محمدعلی جنتی؛

ایشان مدرس، محقق و مؤلف نقد زرتشت و باستان گرایی در حوزه علمیه و دانشگاه‌های کشور، دبیر میز فرق انحراف قطب تعمیق ایمان و باورهای دینی و مقابله با جریان‌های انحرافی دفتر تبلیغات اسلامی، تألیف آثار و مقالات در این زمینه

آقای حامد شادفر؛

ایشان دبیر آموزش و پرورش، علاقه مند و پیگیر مسائل تاریخی، نویسنده چند یادداشت و مطلب در سایت "راه راستی".

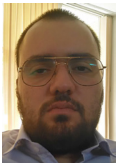

آقای سیدمحمد ناطقی؛

فعال فضای مجازی، همکاری در تولید محتوا برای سایت راه راستی و عضو گروه نگاهی نو وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی در فضای مجازی.

این کتاب و همچنین منتقدین آن به پیشنهاد دبیر کارگروه ادیان مفام حجت الاسلام مهدی کاویانی و از طرف معاونت راهبردی مفام انتخاب شده‌اند.

سخن مؤلف:

امام علی(علیه‌السلام): مَن أبانَ لَکَ عَیبَکَ فَهُوَ وَدودُکَ.[۱] آنکه عیبت را به تو نشان دهد، دوستدار توست.

پس از چاپ کتاب "راه راستی" بسیار خواهان ارزیابی و نقد آن از سوی متخصصان بودم. چه فرصتی بهتر از آنچه مجمع فعالان فرق، ادیان، اقوام و مذاهب (مفام) فراهم ساخت؟ پیش از هر چیز لازم می‌دانم مراتب تشکر خود را از این مجمع گرانقدر ابراز کنم. امید که دیگر آثار در نقد دین زرتشتی نیز از سوی این نهاد محترم مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چرا که علاوه بر مفید بودن مطالعه‌ی نقدها، گامی جهت تکمیل و استحکام این قبیل کتاب‌ها است.

همچنین سپاس گزار استادان و متخصصان دین زرتشتی و ایران باستان هستم؛ که با صرف وقت، نقد کتاب "راه راستی" را به عنوان هدیه‌ای گران‌بها عرضه ساختند. آنچه جلب توجه می کند، رعایت آداب نقد از سوی همه‌ی آنان است؛ برشمردن ویژگی‌های مثبت کتاب در کنار بیان ایرادات، رعایت احترام به نویسنده‌ی کتاب، خارج نشدن از بحث و...

بخشی از ایرادات مورد قبول این جانب است و انشاءالله در چاپ‌های بعدی با به کارگیری این تذکرات، کتاب از اعتبار و استحکام بیشتر برخوردار خواهد شد.

نقدهای کلی

از میان نقدهایی که به کتاب "راه راستی" وارد شده است، بخشی از آن‌ها مربوط به کمبودهاست. امّا باید توجه داشت که حرف خوب زیاد است و پرداختن به تمام آن‌ها در یک کتاب ممکن نیست. آن هم کتابی که بناست با بیانی ساده، در سطح جوانان و در خور حوصله‌ی آنها عرضه شود. حتی اگر نویسنده‌ای برای یک موضوع چهار دلیل مطرح کرده باشد، در حالی که دلیل پنجمی نیز قابل ارائه باشد، چنین

---

۱. غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۵۳، ح ۸۲۱۰.

کمبودی ایراد جدّی محسوب نمی‌شود. بلکه دلیل پنجم به عنوان تکمله و استدراک به حساب می آید. البته اگر نیاوردن این مطلب موجب به اشتباه افتادن خواننده شود، قطعاً نقص اساسی برای کتاب می‌باشد. بخشی از کمبودها که دوستان اشاره کرده‌اند، منطقی‌ست و در چاپ بعد جبران خواهم کرد.

پاره‌ای انتقادها، بیشتر جنبه سلیقه‌ای دارند مثل "بیشتر پرداختن به نقد وندیداد"، یا "استناد بیشتر به سخنان صاحب نظران"، یا "فلان مطلب بجای پاورقی در مقدمه بیاید"، یا "به جای «صیغه»، «ازدواج موقت» گفته شود."

در بیان برخی ایرادات، کلی گویی شده بود، بدون تعیین نمونه از کتاب و شماره‌ی صفحه که نمی‌توان به درستی به ایراد پی برده و پاسخ گفت. مانند اینکه؛ "در پاسخ بعضی از سؤالات بدون داشتن یک رویه خاص و منطقی مباحث اسلامی بیان می‌شود، که به علمیّت کار لطمه می‌زند." و نیز گفته شده؛ "اشکالاتی فراوان به الهی بودن دین زرتشتی مطرح است. و نیز دقیق نبودن فرق بین اختیارت ولی فقیه و چارچوب آن و اختیارات پادشاهان."

بعضی ایرادات شتاب‌زده است و کتاب به طور کامل مطالعه نشده است. گاه گفته‌اند که "جا داشت فلان مطلب می آمد" در حالی که در کتاب آمده است.

"یاد از مسیحیان و یهودیان و اهل کتاب در بخش اوّل"، برای بعضی ایجاد سؤال کرده است. امّا چون زرتشتیان اهل کتاب هستند، بخش اوّل به طور کلی در مورد اهل کتاب است و آنچه در مورد مثلاً احترام به مسیحیان در احادیث آمده، شامل زرتشتیان نیز می‌شود؛ خواه اینان را اهل کتاب یا ملحق به اهل کتاب بدانیم.

نقدهای شکلی

نگارش واژه گاتها به صورت مفرد یا جمع؟

ناقـــد: به تلفظ و نگارش گاتها — گاسان و گاتها و تفاوت این واژه‌ها اشاره‌ای نشده است. در این باره آقای غیاث آبادی نظر دیگری دارد "تلفظ و نگارش این

واژه به شکل مجزا [بصورت گات ها] هر چند که متداول است، امّا دقیق نیست و در صورت استفاده می‌باید توجه داشت که جزء «ها» نشانه جمع نیست و جدا نوشته نمی‌شود.[۱] به کرات دیده شده است که در سایت و کتاب "راه راستی" از استاد "هاشم رضی" استفاده گردیده است که با توجه به عناد برخی باستان‌ستایان با ایشان می توانستید از منابع دیگری استفاده کنید.

مؤلف: آنان هرکس را که حرفی برخلاف اعتقاداتشان بزند، به طرق مختلف می کوبند. اینان کسانی‌اند که تا وقتی که تنها از چاپ اوّل کتاب "دو قرن سکوت"، نوشته‌ی دکتر عبدالحسین زرین کوب اطلاع دارند، او را بسیار می‌ستایند و به عرش می‌برند. امّا وقتی به آنها گفته می‌شود او "کارنامه اسلام" هم دارد، از بی‌سوادی او و به درازا سخن می گویند. پس خیلی نباید به قضاوت باستان‌ستایان نسبت به دیگران اهمیّت داد. با توجه به آشنایی‌ام با آثار "هاشم رضی"، ایشان را شخصی پراطلاع از دین زرتشتی و ایران باستان و در عین حال منصف یافتم و همین انصاف او سبب شده است، ایراداتی مهمّ از زرتشتیان و ایران باستان را به قلم آورد. کتاب دانشنامه ایران باستان از آثار فاخر ایشان است که هر پژوهشگر دین زرتشتی و ایران باستان جا دارد، کنار دستش داشته باشد. اما در مورد نظر آقای غیاث‌آبادی درباره کلمه "گاتها"باید دلیل آقای مرادی غیاث‌آبادی را بررسی کرد. افرادی متخصص‌تر از او مثل "ابراهیم پورداود" را سراغ داریم که «گات‌ها» را جمع دانسته‌اند و «ها» را جدا نوشته‌اند.[۲] پورداود در مقدمه‌ی یسنا، جلد ۱، صفحه ۲۷ از عبارت‌های «نخستین گات»، «دومین گات»، «سومین گات» و... استفاده کرده است که نشان می‌دهد از نظر او «گات» مفرد است و «گات‌ها» جمع آن.

---

۱ . ترجمه گاتهای آقای رضا مرادی غیاث آبادی، صفحه ۹.
۲. ر. ک: مقدمه کتاب گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا.

عدم تعیین مخاطب کتاب

ناقــد: برای یک مسلمان در معرض خطر جذب به آیین "وندیداد"، کتاب "راه راستی" کفایت می کند تا قید باستان‌ستایی را (که دین اسلام را تحت تأثیر قرار دهد) بزند. امّا برای باستان‌ستایان این کتاب کافی نیست، زیرا بسیاری از مباحث مربوط به باستان گرایی را ندارد.

نقدهای محتوایی

نامشخص بودن دین و نژاد آباء و اجدادی ایرانیان و نژاد زرتشت

ناقــد: یک نقصان در این بخش (بخش دین و دین‌داران) است آن هم در خصوص دین آباء و اجدادی. چرا که معلوم نیست ایرانی‌ها از چه نژادی‌اند، تماماً مخلوط شده‌اند و همچنین معلوم نیست زرتشت از چه نژادی است. اشاره به این دو نکته در ابتدای کار شاید می توانست تلنگری به خواننده باشد. همچنین معنای واژه نژاد مشخص نشده است. در مورد نژاد ایرانیان و جریان آریایی بودن نژاد ایرانیان و عوامل پشت صحنهو اینکه نژادِ ایرانیان تماماً مخلوط شده است یا نه و اگر مخلوط شده نژاد غالب کداماست؟ بحث نشده است

در صفحه ۳۱، می توانست دایره تتبع در مورد این که "آیا زرتشت ایرانی بود" بیشتر باشد و نقل های دیگری هم آورده شود، و در آخر نظر آقای "پاکتچی" آورده شده که تخصص ایشان ایران باستان و بحث زرتشت نیست!

مؤلف: کم نیستند نژادهای دیگر مثل عرب‌ها که پس از اسلام وارد ایران شدند. اصلاً معلوم نیست، شاید خود زرتشت، نژاد ایرانی داشته است. حداقل یک قول آن است که وی از فلسطین به ایران مهاجرت کرده است.[۱] با توجه به این که ما هیچ آگاهی از دین اصلی زرتشتی از جمله زمان آن نداریم، نمی توانیم

---

۱. ر. ک: تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک (ترجمه‌ی تاریخ الطبری)، ج ۲، ص ۴۵۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۸۹ ـ ۱۹۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۵۸.

تشخیص دهیم چه دینی قبل از زرتشتی بوده است. اقوال به قدری در مورد زمان حیات زرتشت متشتّت است، که سال‌ها اختلاف میان آنها وجود دارد. از طرفی معنای «نژاد» واضح است و نیازی به بیان معنای آن،نیست. در بخش پنجم (نژادپرستی) ذیل دو پرسش «آیا امروزه می‌توان افرادی را از نژاد آریایی دانست؟» (صفحه ۹۳) و «آیا آریایی‌ها کهن‌ترین نژاد ایرانی هستند؟» (صفحه ۹۵) نشان دادم قبل از آریایی‌ها، نژاد یا نژادهای دیگر در ایران بوده‌اند و دلیلی برای از بین رفتن تمام آنها وجود ندارد. به علاوه پس از مهاجرتِ آریایی‌ها، نژادهای دیگر وارد ایران شده‌اند و اختلاط نژاد به صورت گسترده پدید آمده است. امّا اینکه نژاد غالب ایرانی‌ها چیست؟ باید متخصصان ژنتیک پاسخگو باشند. در همین بخش ذیل پرسش «چرا استعمارگران توجه به ملیّت و نژاد را در کشورهای دیگر ترویج می کنند؟» (صفحه ۱۰۳) به عوامل پشت صحنه اشاره کرده‌ام.

دین زرتشت؛ توحیدی یا غیرتوحیدی؟

ناقـــد: مؤلف محترم با استناد به احادیث و به خاطر اجازه فقها، این دین را الهی دانسته است. امّا اشکالاتی فراوان به الهی بودن این دین مطرح است و حتی اسناد الهی بودن این آیین از نظر گاتها نیز مخدوش است. حتی علیرغم تخصص نویسنده در علوم اسلامی نظریه متقدمین (مورخین، مفسرین و فقها) و استفتاء مراجع و مقام معظم رهبری پیرامون الهی بودن آیین زرتشت هم نیامده است. اختلاف مبنایی این ناقد با نگارنده "راه راستی" در راست انگاشتن کیش زرتشتی حتی در آغاز ظهورش به دعوی زرتشت است. پیش‌فرض نویسنده "راه راستی" هرچند مذبذب، ولی در توحیدی بودن کیش زرتشتی در آغاز و آسمانی بودن کتاب اوستا و تحریف پسینش و پذیرش ضمنی پیامبری اشو زردشت و اینکه اصل از "مجوس" در متون اسلامی زرتشتیان است و همه

جا مجوس به معنای پیروان زرتشت است. مگر قرینه‌ای بر معنای اعم باشد. اصولی است که عمده محتوای کتاب در شناخت دین زرتشتی و جنس پاسخ گویی‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

نکته دیگر پاسخ مبهم نگارنده محترم به این سؤال است که «آیا می‌توان زرتشتیان را موحد و یکتاپرست دانست؟» وی زرتشتیان را "ثنویان یکتاپرست" می‌خواند! که نمی‌دانم این پاسخ برآمده از فهم ایشان از ثنویت است یا درک ایشان از معنای یکتاپرستی متفاوت است.

بنده در رساله‌ای ۳۰۰ صفحه‌ای که در سطح ۳ حوزه ارائه داده‌ام، نشان دادم که معنای مجوس از منظر اسلام اعم از زرتشتیان است و زرتشتیان فرقه‌ی باقی مانده از مجوسیان‌اند، نه فرقه‌ی حَقّه! زرتشت به باورعامه مسلمین، در قرون متمادی اسلامی متنبی و مدّعی دروغین نبوت بود و در قرن اخیر با دعوی مستشرقین فرضیه نبوت زرتشت باورپذیر شد. ترجمه روایات اسلامی که در آن مجوس محوریت دارد، به زرتشتیان و کتاب آنها یعنی اوستا و پیامبر مجوس یعنی زردشت راهی به نهایت باطل است و موجب اضلال مؤمنین و پیچیدگی پاسخ در شبهات زرتشتیان وباستان گرایان می‌شود.

اگر اهل کتاب بودن و یا حتی کمتر شبهه‌ی کتابی بودن زرتشتیان در متون فقهی مطرح است نه بخاطر حقانیت دین زرتشت و یا پذیرش اصالت اوستا و پیامبری زرتشت است. بلکه بخاطر الحاق فرقه زرتشتیان به عامه مجوس است و اگر اصالتی هست برای مجوس است، چنان‌که آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله) پس از احتمال خیالی بودن زرتشت، می‌نویسد احکام ما بر محور مجوس دور می‌زند و اصراری نداریم که مجوس همان زرتشتی‌ها باشند، آن چه که برای ما در روایت مطرح است که به دو مبداء قائلند.

مؤلف: این بحث می‌تواند مفید باشد، امّا هدف اصلی نویسنده، نقد باورهای زرتشتیان

است.در ضمن وقتی که اعتبار گاتها را زیر سؤال بردیم، نمی‌توانیم به آن برای خدشه کردن در الهی نبودن دین زرتشت استناد کنیم.

قابل ذکر است که در صفحه ۲۳ نوشته‌ام که "گذشته از احادیث، همین که فقیهان اجازه‌ی اظهار اعتقادات به پیروان دین زرتشتی در سرزمین اسلامی را داده‌اند، نشانه‌ی الهی بودن این دین و پایه و اساس داشتن آن است." مضمون بالا را شهید مطهری نیز بیان کرده است و اگر از زبان ایشان نقل کرده بودم، شاید سطح آن از نظر ناقد، بالاتر و قابل قبول‌تر بود! شهید مطهری می‌نویسد؛ اشتباه نشود، ما مدعی نیستیم که دین زردشت حتماً از اصل، یک دین ثنوی بوده است و بنابراین زردشت که قطعاً مدعی پیامبری است، کاذب بوده است.خیر، ما چنین ادعایی نداریم.

مسلمانان از صدر اوّل اسلام غالباً با زردشتیان به روش "اهل کتاب" عمل کرده‌اند؛ یعنی مدعی بوده‌اند که این آیین در اصل و ریشه یک دین توحیدی و آسمانی بوده است و در ادوار بعد، چنان‌که مسیحیت منحرف شد و به تثلیث گرایید، آیین زردشتی به ثنویت گرایید.[1]

در جای دیگر نوشته است "از این زاویه (از زاویه فقه و حدیث و با ملاکات خاص اسلامی که جنبه تعبدی دارد) و نظر، هیچ مانعی نیست که آیین زردشتی را یک آیین توحیدی بدانیم؛ یعنی آیینی بدانیم که در اصل و ریشه توحیدی بوده و همه شرک‌ها ـ چه از ناحیه ثنویت و چه از ناحیه آتش پرستی و چه از ناحیه‌های دیگر ـ بدعت‌هایی که بعدها الحاق شده‌اند، تلقی شود.[2]به نظر می‌رسد، منشأ اینکه بنده را در توحیدی بودن این دین مذبذب خوانده‌اند، عدم دقت در مطالعه‌ی کتاب است. نکته دیگر آنکه وقتی زرتشتیان

---

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، ص ۱۸۲
۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، ص ۲۱۱ ـ ۲۱۲

را اهل کتاب دانستیم، معلوم می‌شود که بالاخره آنها کتاب آسمانی داشته‌اند. چه بسا اثری از آن باقی نمانده باشد یا اگر عباراتی از آن باقی مانده، قابل تشخیص نیست.

اگر گفتم زرتشتی دین توحیدی است، مراد دین اوّلی و اصلی است. اگر گفتم زرتشتیان ثنوی‌اند به معنای قائل بودن به دو مبدأ خیر و شر است. اگر گفتم موحد در عبادتند، یعنی فقط مبدأ خیر را می‌پرستند. اگر گفتم مشرکند مراد شرک در خالقیت است؛ زیرا قائل به دو خالق خیر و شر هستند. بنابراین اینکه زرتشتیان را "ثنویان یکتاپرست" خواندم یعنی هم قائل به دو مبدأ هستند و هم فقط مبدأ خیر را می‌پرستند. برخی به اشتباه "ثنوی" را "دوگانه‌پرست" معنامی کنند.[1]

ناقد محترم اصالت دین زرتشتی را نمی‌پذیرد. امّا اینجا می گوید "زرتشتیان فرقه‌ی باقی مانده از مجوسیان‌اند" و در ادامه می گوید "اگر اصالتی هست برای مجوس است!" وقتی که زرتشتیان را بخشی از مجوس دانستیم، چگونه قابل تصور است که مجوس اصالت داشته باشد، امّا زرتشتی اصالت نداشته باشد؟ این مثل آن است که کسی بگوید: مسلمانان اصالت دارند، امّا حنبلی‌ها خیر.

این جانب هیچ گاه در مورد پیامبری زرتشت اظهار نظر نکرده‌ام؛ چون معتقدم هیچ خبر قابل اعتماد از او نداریم. به قول موبد برجسته "دهالا" "ما همه چیز را درباره‌ی زندگانی محمد می‌دانیم و چیزهایی هم درباره‌ی زندگانی بودا و زندگانی عیسی می‌دانیم. امّا اگر راستش را بخواهید هیچ آگاهی از زندگانی زرتشت نداریم."

۱. در لغت‌نامه دهخدا می‌خوانیم: «ثنویة: تأنیث ثنوی. قول به دو اصل شرک. گروهی که به دو خدا قائلند. صاحب کشاف اصطلاحات الفنون گوید؛ فرقه‌ای از کفار هستند که به دو آفریدگار قائل شده‌اند». پس در معنای ثنویت، پرستش دو مبدأ و دو خدا مطرح نیست.

تا آنجا که می‌دانم، مدرک دینی در مورد ادعای دروغین پیامبری زرتشت، حدیثی در "احتجاج" طبرسی است که ضعف این حدیث را در پاسخ به جناب آقای شادفر نشان دادم.

ناقد محترم دیدگاهم در مورد معنای "مجوس" را مورد انتقاد قرار داده‌اند و دلایل را به پایان نامه خود ارجاع داده‌اند. امید که با دسترسی به پایان نامه‌ی ایشان، معنای مجوس را از آن استفاده کنم.

همچنین ناقد محترم گفته‌اند "ترجمه روایات اسلامی که در آن مجوس محوریت دارد، به زرتشتیان و کتاب آنها یعنی اوستا وپیامبر مجوس یعنی زردشت راهی به نهایت باطل است و موجب اضلال مؤمنین و پیچیدگی پاسخ در شبهات زرتشتیان وباستانگرایان می شود."

بار دیگر کتاب را مرور کردم و حدیثی نیافتم که کتاب پیامبر مجوس را به اوستا و نیز پیامبر مجوس را به زرتشت ترجمه کرده باشم. کاش می‌گفتند در کجای کتاب، به اوستا و زرتشت معنا کرده‌ام. بله، در صفحه ۴۳ نوشته‌ام که زرتشتی‌ها می گویند که در گذشته اوستا بر دوازده هزار پوست گاو نوشته می‌شد و احتمال دادم این ادعا را از آن دست احادیث گرفته‌اند که می گویند "کتاب آسمانی زرتشتی‌ها بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود." امّا قضاوت نکردم که آن کتاب آسمانی همان اوستاست. بلکه احتمال دادم زرتشتی‌ها آن را همان اوستا دانسته‌اند. ادعای بنده این است که یک کلمه از اوستای موجود، قابل اثبات نیست که باقیمانده‌ی کتاب آسمانی آنهاست.

عدم ذکر نام زردشت در منابع دینی اسلام و عدم بحث از دوئیت مجوس و زرتشت

ناقد: در آیه قرآن و همچنین در احادیث، نامی از شخص زردشت و آیین او نیامده

است و تنها مجوس وجود دارد. بلکه روایاتی داریم که به صراحت زرتشت رو پیامبر نمی‌دانند و حتی چهره منفی از زرتشت نشان می‌دهند. ضمن اینکه جریان مجوس غیر از جریان زرتشت است و باید به دوئیت یا تقدم مجوس بر زرتشت پرداخته میشد. اگرچه ممکن است زرتشت شناخته‌شده نباشد و تاریخ ولادت و شخصیت او مشخص نباشد و برخی او را نبیّ و برخی دیگر مُتنبّی بدانند. امّا مجوس یک نِحله‌ی پذیرفته شده‌ی اهل کتاب است... بین عنوان مجوس و شخص زرتشت باید فرق گذاشت

مؤلف: در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در کتاب احتجاج طبرسی، ج ۲ ، ص ۹۱، با صراحت نام و لفظ «زردشت» آمده است؛ هرچند سند این حدیث، ضعیف است. در صفحه ۲۱۰، ذیل پرسش «واژه‌ی "مجوس" در متون اسلامی به چه معناست؟» به بحث از مجوس پرداخته‌ام. در مورد اینکه «آیا مجوسیت (به معنای اعم از زرتشتی) قبل از زرتشت بوده یا نه؟» پیش از این گفتم که اقوال در مورد زمان زرتشت بسیار مشتّت است و ما نمی‌توانیم به قول درست نسبت به زمان حیات او دست یابیم. ضمنا آنچه روایات نفی پیامبری زرتشت گفته‌اید، روایات نیست، بلکه یک روایت است که در "احتجاج" آمده و روایت "حیات القلوب" در واقع ترجمه همین روایت است. دوّماً این حدیث از اعتبار لازم برخوردار نیست؛ زیرا طبرسی (درگذشت: ۵۴۸ ق) در "احتجاج" سندی برای آن ذکر نکرده است. حدیث اینگونه آغاز می‌شود "و من سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عن مسائل كثيرة..."

زرتشت یک شخص یا یک منصب دینی؟

ناقد: درباره‌ی زرتشت هم باید بحث کرد که آیا زرتشت یک یا چند نفر بوده است. گاهی ممکن است این عنوانی برای یک صاحبْ سِمت باشد. بنابراین باید بعد از روشن شدن اینکه مجوس، غیر

از عنوان زرتشت است. روشن شود که آیا زرتشت یک شخص معیّن یا عنوانی برای رهبران مذهبی آن عصر ایران بوده است. علامه مجلسی رحمه‌الله در "حیات القلوب" می‌نویسند؛"در حدیث معتبر منقول است که: زندیقی از حضرت صادق علیه‌السلام چند سؤال پرسید و مسلمان شد. پس از جمله سؤال‌های او آن بود که آیا پیغمبری برمجوس مبعوث شد؟ بدرستی که من می‌بینم که ایشان کتاب‌های محکم و موعظه‌های بلیغ و امثال شافیه دارند و اقرار به ثواب و عقاب دارند و شریعتی چند دارند که به آنها عمل می کنند. حضرت فرمودند؛ هیچ امّتی نیست که رسولی بر ایشان مبعوث نشده باشد، حق تعالی پیغمبری فرستاد بر مجوس با کتابی، پس او را و کتاب او را انکار کردند. زندیق پرسید؛ پیغمبر ایشان چه کسی بود؟ مردم می گویند؛ خالد بن سنان بود. حضرت فرمودند؛ خالد عرب بدوی بود و رسول نبود و این سخنی است که مردم می گویند. گفت؛ پس زردشت (زرتشت) رسول ایشان بود؟ حضرت فرمودند: زردشت (زرتشت) امر باطلی چند برای ایشان آورد و ادعای پیغمبری کرد، بعضی به او ایمان آوردند و بعضی انکار او کردند. پس او را از شهر بیرون کردند و درندگان صحرا او را هلاک کردند." توجه کنید خوراک درندگان شد. آیا پیامبران علیهم‌السلام خوراک درندگان می‌شوند؟ لذا همان‌گونه که می‌بینند در روایات اسلامی از زرتشت با دید منفی و آورنده امر باطل یاد شده است. امّا در روایات پیامبر ایرانیان "داماسب" است نه زرتشت و این دو حتی در نوع مرگ‌شان نیز تفاوت دارند. ضمناً ترجمه مجوس به زرتشت در حدیث صحیح نیست.

مؤلف: هیچگاه "مجوس"را به"زرتشت" ترجمه نکرده‌ام، بلکه به "زرتشتیان" معنا کرده‌ام. دلیل چنین ترجمه‌ای را در صفحه ۲۱۰، ذیل پرسش «واژه‌ی

"مجوس" در متون اسلامی به چه معناست؟» توضیح داده‌ام. اگر مجوس را بی‌ربط به زرتشتیان بدانیم، با این سخن رسول خدا ﷺ به خسرو پرویز چه کنیم که خطاب به او نوشت "اگر اسلام را نپذیری، گناه مجوس برعهده‌ی توست؟" مگر خسرو پرویز زرتشتی نبود؟ گاهی مجوسیت به معنای اعم از زرتشتی است. نه اینکه زرتشتیان در زمره‌ی مجوس نیستند. هیچوقت نگفته‌ام"مجوس با زرتشت یکی است." بلکه این واژه را به "زرتشتیان" ترجمه کرده‌ام. از قرآن و احادیث استفاده می‌شود "مجوس" جمع است[1] و مفرد آن «مجوسی» است.اینکه گفته‌اند "در روایات، پیامبر ایرانیان "داماسب" است نه زرتشت." شاید زرتشت به دو نام شهرت داشته است. ممکن است یکی اسم او و دیگری لقبش باشد. کسی نمی‌تواند بگوید: پیامبر اسلام، احمد است نه محمد.

دوئیت یا یکی بودن مجوس و زرتشت؟

ناقـــد: در زبان عربی به "موغوش"، "مجوس" گفته می‌شود، که به پیروان دین زرتشتی اطلاق می‌شود. ولی در اصل "مجوس"، به طرفداران زرتشت گفته نمی‌شود. اکنون ثابت شده است که "مجوس" به پیروان مادها گفته می‌شد که قبل از زرتشت زندگی می‌کردند. در اوستا واژه "مجوس"، در شأن معارضان زرتشت استعمال شده است. ولی چون در سرزمین‌های اعراب و بلاد شام، اهل ماد به "موغوش" مشهور بودند، به پیروان زرتشت نیز "مجوس" گفته شد.

مؤلف: بحث از واژه «مجوس» درازدامنه است و گمان نمی‌کنم در این فرصت کم بتوان حق آن را ادا کرد. باید استعمالات و منابع آن را به گستردگی کاوید تا بتوان به جمع‌بندی قابل اعتماد رسید.

---

۱. ر. ک: سوره حج، آیه ۱۷ و راه راستی، پاورقی صفحه‌های ۱۸ و ۴۳ و ۴۵ و ۴۶ و ۱۳۲.

عدم بیان مذهب و نقش مغان در زرتشت، نظرات پیرامون فرق مجوسی و زروان

ناقــد: به مذهب مغان و نقش مغان در زرتشت و نظرات مختلف پیرامون فرق مجوسی اشاره نشده است. با توجه به شبهه آمیختگی عقاید "مجوس" با "زروان" برخی می گویند خدای اصلی در نزد آنان "زروان" بوده است. امّا از "زروان" و عقاید آنان در این کتاب خبری نیست.

مؤلف: ماهیّت این کتاب، انتقادی است نه صرف آشنا ساختن خوانندگان با دین زرتشتی و ایران باستان. انتقادها از بخش دوم (زرتشت) در واقع تذکراتی در تکمیل مباحث است. امید که در چاپ بعدی، از این توضیحات استفاده کنم.

نپرداختن به زندگانی زرتشت براساس متون قدیمی اوستا و نظرات دانشمندان منکر وجود او

ناقــد: مؤلف کتاب می توانست به زندگانی زرتشت براساس گاهان و متون قدیم اوستایی پرداخته و ذیل پرسش «آیا همه چیز اسلام از زرتشت است؟» ریشه داشتن اسلام در دین حضرت ابراهیم(علیه السلام) و امکان و عدم امکان وجود زرتشت قبل از حضرت ابراهیم(علیه السلام) را مورد بحث قرار داد و حتی در کنار دانشمندانی که وجود زرتشت را پذیرفته اند، به نظرات دانشمندان مخالف وجود زرتشت اشاره کرد.

مؤلف: بر این باورم که هیچ مطلب قابل اعتماد در مورد زندگی زرتشت وجود ندارد. لذا در این امور وارد نمی‌شوم. در صفحه ۳۸ و ۳۹ گفته‌ام برخی دانشمندان، وجود او را از اساس منکر شده‌اند.

عدم بحث از چیستی و چگونگی کتاب زرتشت و مجوس، اعتبار اوستا، تحریف گاتها و دلائل موبدان مبنی برعدم تحرف گاتها و مصائب وندیداد

ناقــد: در ابتدای امر (در بخش مربوط به اوستا) بهتر بود گفته می‌شد که آیا کتاب زرتشت همان کتاب مجوس است؟ اوستای زرتشتیان در طول زمان‌های مختلف و توسط افراد مختلف و بعضاً ناشناس نوشته شده است و به قول

خانم "مزداپور" در کتاب زرتشتیان صفحه ۱۵ می‌گوید؛ اوستا کتابی بی‌تاریخ است که در طی زمان و با سنتی شفاهی پدید آمده و شکل‌گیری آن تدریجی بوده است.[۱]

از مضامین اوستا پیداست که بعداً مورد جرح و تعدیل قرار گرفته و باورهای کهن دینی بسیار قدیمی آن تازه‌تر و روزآمد شده است.[۲] زرتشتیان فقط گاتها را از آن زرتشت می‌دانند، که البته به گفته موبد "کورش نیکنام" زرتشتیان کتاب آسمانی هم ندارند.[۳] به دلایل موبدان مبنی بر عدم تحریف گاهان اشاره‌ای نشده است.

بهتر بود نظرات موافق و مخالف به صورت کامل طرح می‌شد و از سایت ادیان نت ومقالات "پروفسور شوشتری" و "جیمس دارمستتر" و"دکتر قدیانی" و البته "دکتر پورداود" بنیانگذار اوستاشناسی در ایران از تحریفی بودن گاتها بهره می‌بردید. دو دلیل اوّل موبد خورشیدیان برای تحریف نشدن گاتها، منحرف کردن ذهن یک زرتشتی و آماده کردن او برای گفتن حرف‌های مهمل است. از همین زاویه می‌شد، بیشتر به این فرد نقد کرد و در این زمینه به گاتها و خیال‌پردازی مترجمان اشاره کرد.

همچنین درباره نشناختن گاتها چرا اوّلین بار مستشرقان و زبان‌شناسان به زرتشتیان فهماندند که گاتها قدیمی‌تر از بقیه قسمت‌های اوستا است؟ یا ذیل پرسش «آیا با اکتفا به گاتها نیازهای دینی بر آورده می‌شود؟» می‌شد به وجود دو تناقض در گاتها و البته حرف "ژان کلنز" در کتاب "مقالاتی درباره دین زرتشت و زرتشتی" با مضمون "کم‌توانی اهورامزدا در گاتها" اشاره کرد. کلی گویی دلیلی بر

۱. کتاب زرتشتیان، خانم مزداپور، صفحه ۱۵.
۲. همان، صفحه ۲۱ و ۲۲.
۳. سایت کورش نیکنام.

عـدم تحریـف گات‌هـا نیسـت. بـه مصائـب وندیـدادی هـم بیشـتر از ایـن مـی شـد پرداخـت. در صفحـه ۵۷ انتهـای صفحـه، بعد از سـه خـط، تحت ایـن عنـوان کـه آیـا زرتشـت تنهـا پیامبـر ایرانـی بـوده اسـت امتیـازی بـزرگ بـه زرتشـتیان داده‌ایـد. وقتـی از اسـاس دربـاره زرتشـت شـبهه و اختـلاف اسـت؛ ایـن امتیـاز دادن نقـد را از حالـت تخصصی خـارج کرده و عـوام پذیرترمی کنـد.

مؤلف: همان‌طور که در جای خود گفته‌ام، در متون تاریخی هرگاه با واژه "مجوس" مواجه می‌شویم، اگر قرینه‌ای خاص وجود نداشته باشد، حمل بر زرتشتیان می کنیم و منتقدانی که این را نپذیرفته‌اند، دلیلی بر نادرستی آن ذکر نکرده‌اند. در صفحه ۴۳ چنین نوشته‌ام: «زرتشتی‌ها بر این باورند که قسمت‌های مختلف اوستا را افراد مختلف نوشته‌اند و فقط گات‌ها را از زرتشت می‌دانند و در واقع کتاب آسمانی آنها تنها همین قسمت از اوستا است.»

آن گونه که ما با قرآن ارتباط داریم و به آن توجه داریم، زرتشتی‌ها با اوستا و گاتها ارتباط ندارند. ما از قدیم تا کنون این همه کتاب در مورد قرآن نوشته‌ایم در حالی آنان به هیچ وجه با اوستا چنین نکرده‌اند به همین علت خودشان متوجه نشده‌اند که قسمت گاتها قدیمی تر از بقیه قسمت‌های اوستا می‌باشد. در جواب به این پرسش که "آیا زرتشت تنها پیامبر ایرانی بود؟" با این عبارت که "فرض کنیم زرتشت ایرانی بود" امتیازی به زرتشتیان داده نشده است.

"در صفحه ۴۹ ذیل پرسش «دلیل زرتشتی‌ها برای تحریف نشدن گات‌ها چیست؟» در این زمینه به قدر کافی سخن گفته‌ام. امّا درباره مطلب جناب موبد خورشیدیان، باید بگویم اگر ایشان چنین قصدی داشت که ناقد محترم فرمودند، باید چنین مطالبی را به عنوان مقدمه دلایل خود بیان می کرد.

عدم طرح معجزات قرآن در برابر اوستا، استفتائات مراجع درباره احکام مورد شبهه، قداست آتش، تغییر قبله، تفاوت قبله در زرتشت و اسلام، عدم برابری پسر و دختر در زرتشت

ناقـــد: در بخش اثبات برتر بودن قرآن کریم بهتر بود به بلاغت و معجزات قرآن توجه ویژه کرده و چند صفحه می‌نوشتید. در قسمت علّت و چرایی خوردن ادرار شتر می‌شد استفتائاتی از مراجع آورد. در قسمت اوّل بخش" نمادها و آیین‌ها" می‌شد به تاریخ متقابل اسلام و ایران نیز رجوع کرد که شهید مطهری نیز از وجود آتشکده در زمان زرتشت سخن می گوید، البته با این تاریخ تولّد و شخصیّت مجهول، شاید بتوان به آن خدشه وارد کرد، امّا قداست آتش را در زمانی دور بیان می کند.

قداست آتش به یقین ریشه در جهل مردم داشته است، و إلاّ اعراب هم باید آتش را مقدس می‌شمردند. امّا این کار را نکردند، بلکه در میان هندوان و ایرانی‌ها معمولاً می‌بینیم. قداست آتش ربط زیادی به اهمیّت آن ندارد، بلکه بیشتر در جهل مردم باستان ریشه دارد.

درمسأله تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدّس به مکّه، به تفاوت قبله در آیین زرتشت و اسلام می‌شد اشاره کرد. می‌توان به واژه "نور" در فضای مادی و معنوی پرداخت و اینکه برخی از زرتشتی‌ها که می گویند خداوند نور است.

بهتر بود سخن "فرهنگ مهر" در کتابش را هم میآوردید، تا بی‌اطلاعی افرادی مانند او بر خواننده روشن شود.

در صفحه ۸۲ "ارتباط بین گاهان و عرفان" مگر به گفته "کلنز" در کتاب "مقالاتی درباره دین زرتشت و زرتشتی" توجه نفرمودید که بیش از نیمی از گاهان از نظر معنا و مفهوم قابل درک نیست، آن وقت عرفانی بودنش را از کجا متوجه شدید؟ بهتر بود درباره" برتری پسر بر دختر" در اوستا حرف‌های "موبدیار غیبی" که "پسر" را مترادف با "فرزند" خوانده و ردّ این حرف را می آوردید.

مؤلف: در مورد برتری قرآن بر اوستا سخن نگفته‌ام. اگر مراد طرح این پرسش است که در صفحه ۶۳ ذیل پرسش «تفاوت ملاک برتری در قرآن و اوستا چیست؟» سخن در فضیلت قرآن نیست تا حجم کم آن، سبب شگفتی شود. بلکه بحث از چیستی ملاک برتری در قرآن و اوستاست. به عبارت دیگر قرآن چه کسی را برتر می‌داند و اوستا چه کسی را؛ در اینجا ملاک برتر بودن انسان مانند تقوا و ثروت در این دو کتاب را مقایسه کرده‌ام.

در پاورقی صفحه ۶۲، استفتایی از آیت الله سید صادق روحانی در این زمینه آورده‌ام. ایشان تصریح کرده‌اند خوردن آن برای غیر از مداوای بیمار، جایز نیست. وقتی که گفتیم بیش از نیمی از گاتها نامفهوم است، به این معنا نیست که همه‌اش نامفهوم است. "ژان کلنز" مدعی است که بیش از نیمی از گات‌ها نامفهوم است، نه اینکه از گات‌ها هیچ نمی‌دانیم. از همین مقدار که قابل ترجمه است، عرفانی بودن آن قابل فهم است.

در ریشه یابی قداست آتش، به کارگیری تعبیرهایی مانند "شاید"، "چه بسا" و "بعید نیست" نشان می‌دهد که تحلیلی در حد احتمال بیان داشته‌ام و اینکه ناقد می‌گوید "اگر منشأ قداست آتش، اهمیت آن بوده، بنابراین باید میان عرب‌ها هم قداست داشته باشد"، باید توجه داشت که ما از عرب‌های پیش از اسلام اطلاعات چندانی نداریم و چه بسا آنها نیز مقدس می‌دانسته‌اند و خبرش به ما نرسیده است.

عدم بحث کافی و دقیق از "خویدوده"، تفاوت اختیارات ولی فقیه و پادشاهان ایران باستان، شخصیت کورش و دین او، مقایسه ایران دوران ساسانی با مسیحیت تحریف شده

ناقد: بهتر بود که مطرح می‌شد همان‌طور که باستان‌ستایان افراطی در پاسخ به پرسش انحصار وجود نام زرتشت در اوستا به همین شکل،

معتقدند که چنین انحصاری نیست وبه شکل‌ها و کلمات دیگر هم آمده است، امّا درباره "خویدوده" معتقدند که باید به همین شکل خاص در اوستا آمده باشد.

فرق بین اختیارت ولی فقیه و چارچوب آن و اختیارات پادشاهان دقیق نیامده است. در زمینه کوروش، زرتشتی بودن یا بت‌پرست بودن او و اوّلین نظرات مبنی بر ذوالقرنین بودن او قبل از علامه طباطبایی، جا داشت مطالبی ارائه شود. علامه طباطبایی اگر ترجمه رسمی و معتبر استوانه کورش را می‌دید، هیچ‌گاه همان نقل را هم بیان نمی‌کرد. در حالی که کاملاً بعید است علامه طباطبایی آن ترجمه را دیده باشد.

پرداختن به شخصیّت کورش و بت‌پرست بودن او در این بخش بسیار مورد نیاز است، زیرا اصل باستان‌ستایی بر کورش است. چه خوب بود ایران قبل از اسلام و دوران ساسانی را با مسیحیت تحریف شده قرون وسطی مقایسه می‌شد.

عدم بحث از جزیه، اسلام اختیاری مردم ایران قبل از فتح اعراب، نقد کتاب تاریخ ابن خلدون به همراه سخنش، عدم وجود بحث توحید قبل از متکلمان زرتشتی و چند خدایی امشاسپندان و کم توانی اهورامزدا

ناقد: درباره "جزیه" این نقد را می‌توان گفت که براستی اگر زرتشتیان بر حَق‌اند بیایند و حقانیت خود را اثبات کنند، مناظره کنند، ادعای مباهله کنند و اگر نیستند چرا مسلمان نمی‌شوند؟ پس بخاطر این پافشاری بیهوده و بی‌اساس آیا "جزیه" دادن منطقی نیست؟ درباره مسلمان شدنِ ایرانیان می‌شد به برخی از مناطق ایران اشاره کرد که قبل از اینکه اعراب آنَ را فتح کنند، مردم آنجا مسلمان شدند و این نشان از اختیاری بودن اسلام آنان دارد.

درباره "ابن خلدون" علاوه بر نقد سخن او می‌شد خود او و کتاب تاریخش

را هم کاملاً نقد کرد. در قسمت موحد و یکتاپرستی زرتشتیان می‌توان گفت که زمانی که زرتشت برای تجربه انسان‌ها از وجود آمیختگی در جهان طرحی درانداخت، هیچ بحث توحید نبود و بعدها متکلمان زرتشتیان، وارد این مباحث شدند و آنان را محکوم به ثنویت کردند و پس از اسلام آنان در جهت اثبات توحیدی بودن خود به کتاب "شکند گمانیگ ویچار" و اجزایی از "دنکرد" دست یازیدند.

بهتر بود که به تقدس بی‌جای "امشاسپندان" و به عبارتی یک نوع چند خدایی اشاره می‌شد، آن‌چنان که "ماریان موله" و "ژان کلنز" نیز به کم‌توانی اهورامزدا اشاره می‌کنند. یک زرتشتی هیچ‌گاه نمی‌تواند، وقتی موبدها "وندیداد" را خرافه نمی‌دانند و ابطال نمی‌کنند، آن را ابطال کند، اگر چه "موبدیار غیبی" این کار را در کامنتی در سایت "راه راستی" کرده است. امّا آیا "موبدیار غیبی" حاضر است در قالب رسمی مانند کتاب، مقاله و سخنرانی‌هایش هم بیان کند؟ فقط کسانی مانند "دهالا" از وارد شدن خرافه توسط آن (نسک ششم) حرف می‌زنند. امّا همین دستور "دهالا" به آن استناد نیز می‌کند و در معرفی خدای زرتشت و مسائلی از این دست از آن استفاده می‌کند.

عدم پاسخ به شبهه مشروعیت حمله اعراب به ایران از نظر تشیّع

ناقـــد: به شبهه نقش امام علی علیه‌السلام در جنگ بین اعراب و ایران پرداخته نشده است.

مؤلف: جای بحث از مشروعیت حمله اعراب به ایران از نظر تشیّع در کتاب خالی است و استاد جنتی به درستی به آن اشاره کرده است.

بررسی نقاط قوت و ضعف عنوان کتاب "راه راستی"

ناقـــد: عنوان اثر، از یک زاویه مثبت (منصفانه و البته هوشمندانه) و از زاویه‌ای دیگر، نامتعادل به نظر می‌رسد. جهت مثبت قضیه آن است که نویسنده، جدل (به

معنی ناپسندِ آن) را در طاقچه نِسیان نهاد. در حالی که می‌توانست «نقد و بررسیِ دین زرتشتی و باستان‌گرایی» را عنوان سخن قرار دهد، و هر آنچه در منابع زرتشتی و آثار زرتشتیان آمده را به پای دین زرتشتی و مرام باستان‌گرایی بنویسد، امّا چنین نکرد. در واقع، موضوع سخن را "نقد باورهای زرتشتیان و بررسی عقائد باستان‌ستایان" قرار داده است. همان‌گونه که ما مسلمین، خوش نداریم که یک منتقد، باورها و رفتارهای ما را تحت عنوان "نقد اسلام" تحویل ما دهد. امّا جهت دیگر قضیه (و روی نامتعادلِ ماجرا) آن است که سرنویس کتاب، "راه راستی" است. این عبارت همان عبارتی‌ست که زرتشتیان به خود نسبت داده، دین خود را «دینِ بهی» و خویشتن را «بِهدین» می‌خوانند و با استناد به اوستا، شعار می‌دهند: «راه در جهان یکی است و آن راه، اَشا (راستی) است».[1]

همان‌طور که اگر کسی در مقام انتقاد از مسیحیت یا مسیحیان، عنوان کتاب خود را «پسرِ خدا، فدای بشر» قرار دهد، طبیعتاً گرفتار نقض غرض شده است. یا اگر کسی در جایگاه انتقاد از اسلام و مسلمین، عنوان اثر خود را «دین آخر، پیوند محکم میان خالق و مخلوق» قرار دهد، یا مثلاً: «طریق بندگی و رشد، نقد و بررسی باورهای مسلمانان و الله‌ستایان»، به همین صورت گرفتار نقض غرض شده است. البته روشن است که هدف نویسنده، نقض غرض نبوده، ولیکن به نظر می‌رسد آنچه به ذهن خواننده متبادر می‌شود، خلاف منظور نویسنده باشد. که این همان عدم توازن و تعادل در سرنویس و زیرنویس عنوان اثر است. برخلاف عنوان کتاب، مباحث اسلامی و قرآنی و روایی نیز در این کتاب زیاد هست که تناسبی با عنوان ندارد. هرچند ممکن است، قید باستان‌ستایان را برای همین مورد بیان داشته اید، که در این صورت لازم بود در مقدمه کتاب به این مطلب اشاره می‌شد.

---

۱. یسنای ۷۲ : ۱۱.

با چشم‌پوشی از مورد اول، ترتیب‌بندی و سیر فهرست هم عنوان‌بندی منطقی ندارد. به گونه‌ای که همین مورد را می‌توان در چند بخش اصلی بیان کرد و بعضی از این موارد که جزئی هستند، می‌تواند در زیر مجموعه عناوین کلی مانند تاریخ، شریعت و اعتقادات قرار گیرد. یکی از سرفصل‌ها به عنوان "نمادها و آیین‌ها" آورده شده است که این دو عنوان با هم سازگاری ندارد و بهتر بود که هر کدام در سرفصلی جدا آورده می‌شد. ناسازگاری از این جهت که نمادها مشخص هست که همان‌طور که بیان داشتید مانند آتش، نور و فروهر و حتی سه شعار نیز جزء نمادها می‌تواند باشد، و اگر شما آیین‌های این نمادها را بیان می‌داشتید، می‌توانست از این عنوان صرف نظر کرد. ولی "مهرگان" و "نوروز" را که جزء آیین‌ها آورده‌اید، می‌توانستید ذیل سرفصل آیین‌ها و یا جشن‌های باستانی و در سرفصلی مجزا بیاورید.

مؤلف: بهتر آن است که "بررسی" قبل از "نقد" باشد؛ چون انسان اوّل بررسی می‌کند و بعد نقد می‌کند، نه برعکس. همان‌گونه که در جای جای کتاب آمده است، ما از چند و چون دین واقعی زرتشتی خبر نداریم تا بخواهیم آن را نقد کنیم. آنچه به ما رسیده، در واقع دیدگاه‌ها و اعتقادات زرتشتیان است و منشأ و منبع آن معلوم نیست. اگر مسلمان‌ها اعتقاداتی خرافی که ریشه در اسلام ندارد، داشته باشند؛ نمی‌توان آن را به پای اسلام گذاشت و نقد آن افکار را به عنوان نقد دین اسلام مطرح ساخت.

برای همین است که عنوان فرعی کتاب، "بررسی و نقد باورهای زرتشتیان و باستان‌ستایان" انتخاب شد. ناگفته نماند که عبارت پیشنهادی استاد رستمی، با تسامح قابل قبول است و مراد از دین زرتشتی همان است که امروزه به عنوان یک دین مطرح است، هرچند "نقد باور زرتشتیان" دقیق‌تر است.

هدف دیگرم برای انتخاب "راه راستی" به عنوان تیتر اصلی کتاب، این بود که این شعار زیبا از دست آنان گرفته شود. در گذشته هر کس عنوان "راه

راستی" را می‌شنید، به یاد دین زرتشتی می‌افتاد. امّا امروزه بسیاری با شنیدن این عنوان به یاد کتاب "راه راستی" می‌افتند. اگر در گذشته در گوگل، این عنوان را جستجوم می کردید، سایت‌ها و مطالب زرتشتی گری مقابل تان ظاهر می‌شد.

امّا امروزه معرفی این کتاب یعنی نقد زرتشتی گری در جستجوها آورده می‌شود. بله، ممکن است این عنوان غلط‌انداز دانسته شود و خواننده محتوای کتاب را در تأیید یا تبیین دین زرتشتی بپندارد، امّا عنوان فرعی، این مشکل را حل می کند. راه دیگر آن است که مقابل "راه راستی" علامت سؤال و تعجب (؟!) می گذاشتم.

یکی از اموری که در هندسه کتاب و تنظیم مطالب باید در نظر گرفت، تناسب حجم بخش‌ها است. مطلوب نیست که مثلاً یک بخش ۲ صفحه و بخش دیگر ۲۰ صفحه باشد. همین علّت نویسنده را ناچار به تلفیق و کنار هم قرار دادن برخی مطالب کرده است.

عدم بررسی تأثیر مثبت فرق اسلامی در بحث زرتشتی گری

ناقـــد: ایشان در مقدمه کتاب گفته‌اند؛ "مراد از اسلام در این کتاب، تشیع است و کاری با دیگر فرق اسلامی ندارم" و در متن کتاب نیز همین شیوه جاری بوده است. در این که اسلام واقعی، همان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است، تردیدی نیست. لیکن بسیاری از فرقَ اسلامی، در قضیه زرتشتی گری، تأثیرات مثبت بسیاری داشتند. برای نمونه، ولایت فارس در اوایل عصر اسلامی، نه فقط در برابر دستگاه خلافت، بلکه عموماً در مقابل اسلام، طغیان داشتند.

بعدها، "شیخ ابواسحاق کازرونی" که شیخ طریقت "مرشدیه" بود، پرچم اسلام را در آن ولایت بالا برد. کار به جایی رسید که مردم آنجا (همان‌هایی که تا دیروز، حاضر به قبول اسلام نبودند)، اکنون مسلمان شده و به دست

زرتشتیان سنگسار می‌شدند، ولی باز هم حاضر نشدند دست از اسلام بردارند.[۱] واقعیت آن است که جریان تصوّف سنّی، نقش بسیار مهمی در تضعیف زرتشتی گری و دعوت مردم به اسلام داشت. چنانکه در خراسان، سیستان و آذربایجان نیز چنین بود.

البته این سخن، نافی انحرافات بی‌شمار متصوفه و ضرباتی که صوفی‌مسلکان به پیکر اسلام زدند، نیست. امّا مبحث "اسلام و زرتشت"، حیطه‌ای است که نباید دیگر فرق مسلمین را نادیده گرفت و هرگونه ناچیزپنداری دیگر مذاهب، در حکم خلع سلاح از خود است. در این ماجرا باید از ظرفیت تمام فرقه‌ها به ویژه جریان صوفیه استفاده کرد، البته به آن نحوی که موجب ترویج و نشر فساد نشود.

مؤلف: منظورم از عبارت "مراد از اسلام در این کتاب، تشیّع است و کاری با دیگر فرق اسلامی ندارم" این است که هرجا مثلاً گفته‌ام که دیدگاه اسلام چنین و چنان است، مراد تشیّع است و این به معنای نادیده گرفتن نقش دیگر فرقه‌های اسلامی در نشر اسلام و در برچیده شدن زرتشتی نیست.

عدم جامعیت متن اصلی شاهنامه در نرم افزار شاهنامه موسسه نور

ناقد: موارد متعددی نیاز به بازنگری دارد. برای مثال ایشان در صفحه ۲۲ نوشته‌اند؛ "متن اصلی شاهنامه در نرم‌افزار شاهنامه که مؤسسه نور تهیه کرده، چاپ مسکو است و اگر ابیاتی در چند شاهنامه معروف دیگر بوده که در این نسخه نیست در کروشه افزوده است. اگر شعری در این نرم افزار نباشد با اطمینان می‌توان گفت که در شاهنامه نیست." در حالی که چنین سخنی پیرامون نرم افزار شاهنامه (تولید مشترک مرکز تحقیقات علوم اسلامی و موسسه نور)، صحیح

۱. جمشید کرشاسب چوکسی، ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳-۱۰۲.

بـه نظـر نمی‌رسـد. نسـخه‌های متعـددی از شـاهنامه در ایـن نـرم افـزار، لحـاظ نشـده اسـت. مثـل شـاهنامه نسـخه کلکتـه و...

فقدان پژوهشی نو، عدم بهره گیری از منقولات در پاسخ به برخی شبهات

ناقـد: ایـن کتـاب بـا همـه‌ی محاسـنش، پژوهشـی نـو و تولیـدی تـازه نـدارد و بلکـه تألیفـی اسـت از آنچـه تاکنـون در پاسـخ بـه شـبهات داده شـده و در جـدل شـاید (و بلکـه در برخـی بخش‌هـا بـه یقیـن) خصـم را سـاکت کنـد. عمـده‌ی منقـولات ایشـان ذی‌قیمـت و حائـز اهمّیـت اسـت و نشـان از دسترسـی بـه منابـع، تتبـع عالمانـه و درک دقیـق از این‌کـه پاسـخ ایـن پرسـش در دل کـدام منبـع نهفتـه اسـت، دارد. امّـا برخـی پاسـخ‌هایی کـه خـود نگارنـده بـه سـؤالات می‌دهنـد و از منقـولات بهـره نمی‌برنـد، در درجـه پایین‌تـری قـرار دارد. بدین‌گونـه کـه هـر طلبـه‌ی دغدغه‌منـدی، بـدون اینکـه ذره‌ای تخصـص در زرتشـت‌پژوهی داشـته باشـد، می‌توانـد چنیـن پاسـخ‌هایی را بـرای نقـض یـا حـل مسـأله ردیف کنـد. نگارنـده در عمـده ایـن پاسـخ‌ها از اسـتبعاد بهـره می‌گیـرد. ایـن شـیوه پاسـخ‌گویی لازمـه‌ی مناظـرات و مباحثـات اسـت. ولـی سـطح کتـاب را بـه مرتبـه‌ی گفتگوهـای جدلـی پاییـن می‌کشـاند. بـه عنـوان مثـال در صفحـه ۴۸ - ۴۹ در پاسـخ بـه ایـن سـؤال کـه «آیـا انتسـاب گاتهـا بـه زرتشـت قابـل اثبـات اسـت ؟» یـا در صفحـه ۵۰ در پاسـخ بـه دلیل چهـارم "موبد خورشـیدیان" بـر ایـن کـه گاتهـا تحریـف نشـده اسـت؛ از ایـن روش بهـره گرفته‌انـد. اشـاره کـرده اسـت.

مؤلف: اینکه بدون توضیح بگوییم: فلان مطلب ایراد دارد یا سطحش پایین است، نقد علمی نیست. اگر حرفی را هر طلبه‌ی دغدغه‌مندی بدون داشتن تخصص بتواند بگوید، دلیل نمی‌شود سطح آن حرف پایین است. به عنوان مثال اگر

کسی بپرسد؛ «از کجا خدایی وجود دارد؟» و ما پاسخ دادیم هر مصنوعی نیازمند صانع است. کسی نمی‌تواند بگوید؛ چون چنین جوابی را هر کسی می‌تواند بگوید، پس سطحش پایین است.

انتقاد به روش جدلی با شخصیت‌ها و لزوم پیگیری شیوه علمی در بررسی مسائل

ناقـــد: جدل با شخصیت‌ها شاید برای بخشی از جامعه جذاب باشد. ولی بهتر بود به جای پاسخ به پرت و پلاهای "خورشیدیان" در تعداد گره‌های نقاشی عصای زرتشت یا بیان اینکه "رضی" و "رجبی" اختلاف تاریخ زرتشت را چه میزان می‌دانند. شیوه علمی در بررسی مسأله مانند روش صحیح در تبیین زمان زرتشت، ارائه چهار سند اصلی که موجبات اختلافات گسترده در زمان زرتشت شده‌اند، را پیش می گرفتند. هرچند از نظر من برخی بگو مگوها شایسته جدل‌های محاوره‌ای و منازعات چت‌رومی است و نیازی به کتابت آنها نیست ولی شاید نگاشتن آنها در سطحی برای مخاطب غیرخبره، مفید باشد.

مؤلف: به فرض که سخنان دکتر خورشیدیان پرت و پلا باشد. امّا به هر حال او سالیان دراز است که ریاست انجمن موبدان تهران یعنی بالاترین مقام زرتشتیان ایران را بر عهده دارد. اگر نشان دهیم حرف‌های او پرت و پلاست، بر مخاطب بیشتر اثرگذار است. این کتاب صرفاً کتابی علمی و برای مجامع علمی نیست. بلکه جنبه تبلیغاتی هم دارد.

پرسش و پاسخ‌های مورد نقد

ناقـــد: پاسخ‌های ایشان را در این سؤالات مطروحه غیرمحققانه و عالمانه می‌دانم:

۱. همه ادیان برای پرستش خدا آمده‌اند؛ پس بحث بر سر ترجیح یک دین بر دیگری، چه ضرورت دارد؟

۲. آیا دین زرتشتی از ادیان الهی به حساب می آید؟

۳. آیا زرتشت تنها پیامبر ایرانی بود؟
۴. واژه مجوس در متون اسلامی به چه معناست؟
۵. آیا ازدواج با محارم جزء دین زرتشتی بوده یا اینکه از تحریفات راه یافته در این دین است؟
۶. آیا دینی که زرتشت آورد، ثنوی بود یا بعداً در اثر انحراف ثنوی شدند؟

مؤلف: باید در فرصت مناسب که وقت بیشتری می‌طلبد، پاسخ تک تک پرسش‌های بالا را مورد بررسی قرار داد تا محققانه یا غیرمحققانه بودن آن‌ها معلوم شود.

پیش فرض مسلم گرفتن اصل مهاجرت آریایی‌ها به ایران نزد مؤلف یا نقل قول مشهور

ناقد: "راه راستی" در بحث نژادپرستی به بسیاری مباحث خرده می گیرد. امّا اصل مهاجرت آریایی‌ها به ایران را به عنوان پیش‌فرض مسلّم می‌پذیرد و حال آنکه نقد اصل وجود نژاد آریایی و نفی مهاجرت آریایی‌ها به ایران امروزه حرف معمول محافل آکادمیک و علمی شده است.

مؤلف: در مورد مهاجرت آریایی‌ها به ایران، تحقیقی نداشته‌ام و لذا در اولین جایی که از مهاجرت آنان سخن گفته‌ام یعنی در صفحه ۹۳، چنین مهاجرتی را قول مشهور دانستم. گفته‌ام "مشهور است آریایی‌ها ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح وارد ایران شدند.” و در ادامه، اگر بحثی در مورد مهاجرت آریایی‌ها مطرح کردم، بر اساس همین قول مشهور است. در پاسخ به پرسش صفحه ۹۵ هم که مهاجرت آریایی‌ها مسلم گرفته شده، نقل قول است.

توجه بیش از حد به مباحث شریعت و نپرداختن به مبانی اعتقادی دین زرتشتی

ناقد: خرده گیری و شاهد و مصداق‌آوری فزون از حدّ "راه راستی" در مباحث شریعت زرتشتی و بالعکس نپرداختن عمیق به مبانی اعتقادی دین

زرتشتی از جمله معایب این کتاب است. مؤلف در کتاب "راه راستی" در ضمن سؤالی می‌پرسد که «آیا زرتشتی‌ها را به دلیل پاره‌ای از آداب و احکام دینی‌شان می توان سرزنش کرد؟» و پاسخ می‌دهد "خیر!" و حال آنکه خود ایشان راه سرزنش زرتشتیان را در همین احکام یافته و مفصلاً به رخ می کشد! و البته طبق روایات (روایت امام صادق عليه السلام در پاسخ به زندیق و...) سرزنش مجوس بخاطر احکام باطل‌شان و بالأخص سنت ناروای ازدواج با محارم رواست و آنچه جایز نیست توهین و تهمت ولدالزنا و از این قبیل است.

مؤلف: نباید بحث علمی و انتقاد را به پای سرزنش گذاشت. فقها در بحث‌های علمی خود، دیدگاه‌های دیگر فقها را مورد نقد و رد قرار می‌دهند. امّا نمی‌توان آن را سرزنش به حساب آورد. انتقاد و سرزنش دو مقوله جدا از یکدیگرند.

باید توجه داشت که اعتقادات یک دین، برگرفته از کتاب آسمانی و سخنان پیامبر آن دین است یا سخنان کسانی که مورد تأیید آن پیامبر باشد. وقتی که در جای جای "راه راستی"، اصالت اوستای موجود را زیر سؤال بردم و هیچ سخن، بلکه هیچ چیز از زرتشت را معتبر ندانستم، تمام مبانی اعتقادی زرتشتیان زیر سؤال می‌رود.

فقدان وجود روش خاص و منطقی برای بیان مباحث اسلامی، فقدان رفرنس برای برخی مطالب، کشکولی بودن مباحث نقد زرتشت

ناقد: در پاسخ به بعضی از سؤالات بدون داشتن یک رویه خاص و منطقی، مباحث اسلامی بیان می‌شود که به علمیت کار لطمه می‌زند. بعضی از مطالب دارای رفرنس نیست و صرفاً عقلانی و با تفکر نویسنده پاسخ داده شده است. فهرست ذکر شده برای این مجموعه، این کتاب را به یک کشکول بحث نقد زرتشت تبدیل کرده است، از این جهت که هیچ ربط و سیر منطقی بین

بخش‌ها نیست و هر بخش عنوانی بدون ارتباط با قبل و بعد خود دارد و برای اثری که زحمت فراوانی برای آن کشیده شده است، به نوعی ضعف محسوب می‌شود.

مطلبی که در غالب این نوشته به چشم می‌خورد این است که مقاله به صورت شخصی نگارش یافته و درک نویسنده به مطالب و نقل‌ها مورد کنکاش قرار گرفته است. در پاسخ به سؤال «آیا با اکتفا به گاتها، نیازهای دینی برآورده می‌شود» منبعی برای این که گاتها کتاب عرفانی است آورده نشده است. با اینکه در مطالب قبل درستی متن گاتها نیز توسط نویسنده زیر سوال رفته! بهتر بود برای پاسخ به این سؤال مطالب علمی بیان می‌شد تا اینکه به چند مثال بسنده شود.

در آخرین پاراگراف از صفحه ۵۸ نیاز به بیان مطلبی از اسلام نبود و بهتر بود بجای آن رفرنسی برای دخل و تصرف و وارد کردن احکام به دین زرتشت، توسط موبدان بیان می‌شد. اشاره به چند کتاب که توسط موبدان نوشته شده نیز مفید بود.

سؤال‌ها و مطالب صفحه ۶۰ و ۶۱ مربوط به بخش اوستا نیست. بلکه به نوعی به بخش شریعت و احکام مربوط است که در این کتاب سرفصلی به آن اختصاص نیافته است. سؤال و پاسخ صفحه ۶۵ هیچ تناسبی با نام کتاب و عنوان سرفصل ندارد!

صفحه ۸۶، مواردی که در پاسخ به سؤال این صفحه بیان شده است، غالباً بدون رفرنس و بیان منبع است و در مورد بعضی از موارد مانند مراسم آتشکده‌ها، دخمه گذاری، کمرنگ‌شدن و تغییر در جشن‌ها، نهادن بوی خوش بر آتش، تاریخ ۱۳۳۰ که در بعضی از موارد ذکر شده، تحقیق کامل و جامع صورت نگرفته است!

سؤال صفحه ۹۹ خارج از عنوان کتاب است! سؤال صفحه ۱۰۲ دو بخش

دارد، یکی بخش اسلام است و دیگری بخش زرتشت و به بحث اسلام که تحت عنوان کتاب نیست پاسخ داده شده است. ولی به دین زرتشتی ایرانی‌ها پاسخ داده نشده است!پاسخ به سؤال »حد و مرز علاقه به نژاد و میهن چقدر است؟« در صفحه ۱۰۳ صرفاً اسلامی است! صفحه ۱۰۹، با توجه به اعتبار گاتها در میان زرتشتیان، بهتر بود که عدم وجود مبحثی در این زمینه (ازدواج با محارم) در متن گاتها نیز بیان می‌شد.

مؤلف: یکی از ویژگی‌های کتاب "راه راستی"، که شاید سابقه نداشته باشد، صرف انتقاد از دین زرتشتی و باستان‌پرستان نیست. بلکه علاوه بر آن، از اسلام هم دفاع کرده و آن را دین برتر خوانده است. زیرا در کنار باطل نشان دادن دین زرتشتی، جا دارد جایگزین را هم معرفی کنیم.

از این گذشته بخشی از مطالب اسلامی که آورده‌ام، زرتشتی‌ها یا باستان‌پرست‌ها هنگام بحث، دست روی آنها می گذارند؛ چنان که در ادامه خواهم گفت که وقتی قدمت نسخه‌های اوستا را زیر سؤال می‌بریم، آنها نیز به قدمت قرآن ایراد می گیرند. پس سخن از قدمت قرآن، در مناظره با زرتشتیان می‌تواند مورد نیاز باشد. همچنین در بحث با باستان‌پرستان وقتی نظام پادشاهی و موروثی بودن آن را مورد انتقاد قرار می‌دهیم، آنها موروثی بودن حکومت در اسلام را مطرح می کنند و ما باید جوابی برای آن داشته باشیم. طرح این پرسش که «آیا اعلام جانشینی امام علی (علیه‌السلام) از سوی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای این نبود که پیامبر پسر نداشت؟» در صفحه ۱۵۱ در همین راستاست.

مگر هرمطلبی را باید از دیگران گرفت؟ کاش ایراد مواردی که نویسنده‌ی "راه راستی" با تفکر خود، پاسخ گفته، نشان داده می‌شد. کشکولی بودن انتقادها درست است. این کتاب مجموعه‌ای از یادداشت‌ها در سایت "راه راستی" است و هرچه تلاش کردم با هندسه‌ای مطلوب و سیری منطقی

عرضه کنم، ممکن نشد و پس از چند سال، یکی از نویسندگان پیشنهاد عرضه به صورت پرسش و پاسخ را مطرح کرد.

پرسش «قدیمی‌ترین نسخه‌ی قرآن چند قرن بعد از ارتحال حضرت محمد ﷺ نوشته شده است؟» در بخش اوستا آمده؛ چون وقتی قدمت اوستا را زیر سؤال می‌بریم و نیز دست روی قدیمی‌ترین نسخه‌ی اوستا می گذاریم که کهن نیست، آنان نیز قدیمی‌ترین نسخه‌ی قرآن را مربوط به چند صد سال پس از پیامبر ﷺ معرفی می کنند. در پاسخ به این شبهه، دو نسخه از قرآن را نشان دادم که مربوط به عصر پیامبر ﷺ یا نزدیک به عصر اوست. پس چنین بحثی، هنگام مناظره با زرتشتی‌ها می‌تواند به کار آید.

پرسشِ «آیا سلمان فارسی قرآن را به پیامبر یاد نداد؟» در صفحه ۶۶ هنگام بحث از اوستا قابل طرح از سوی طرف مقابل است. چنان که بارها در سایت "راه راستی" مطرح کرده‌اند. آنچه نوشتم از قول شهید مطهری است. شاید زرتشتی‌ها تغییر رویه داده‌اند. منبع پاسخ به سؤال صفحه ۸۶ (آن قسمت که ناقد روی آن دست گذاشته) کتاب "چند سخن" نوشته "دکتر کتایون مزداپور" است که در پاورقی صفحه ۸۸ به آن تصریح شده است. با توجه به سالمند بودن "دکتر مزداپور"، وقتی که او از فراموشی بسیاری از آداب و رسوم زرتشتی‌ها از سال ۱۳۳۰ به بعد، سخن می گوید، حرف ایشان را می‌توان به عنوان منبع و سند پذیرفت.

مباحث مربوط به اختیارات ولی فقیه که در پاسخ به پرسش صفحه‌ی ۸۹ نوشته‌ام، از واضحات است و نیاز به رفرنس ندارد. بعضی انتظارات در مورد رفرنس‌دهی مثل انتظار در ذکر منبع برای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ است. وقتی گفته می‌شود یونانی‌ها، عرب‌ها، برده‌ها و مغول‌ها به ایران مهاجرت داشته‌اند، نیازی به ذکر منبع نیست.

در صفحه ۵۵ در پاسخ به «آیا با اکتفا به گات‌ها، نیازهای دینی برآورده

می‌شود؟» ازدواج با محارم را به عنوان نمونه ذکر کردم که جا داشت به آنجا ارجاع می‌دادم. در آنجا نمونه‌هایی از تحقیر زن در ایران باستان و منابع زرتشتی را ذکر کرده‌ام. ظاهراً دلیل این تذکر ناقد آن است که رفتارهایی چون فروش زن و نیز مالکیت شوهر نسبت به زن ریشه در اعتقادات دینی دارند. یعنی چون اعتقادات دینی زمینه‌ساز این رفتارها شده است، جا داشت منبع دینی در ابتدا آورده می‌شد. امّا همیشه این گونه نیست. بلکه گاهی یک رفتار، اوّل در میان مردم به ویژه میان رجال سیاسی بوده و سپس در کتاب‌های دینی زرتشتی راه یافته است.

وقتی که زرتشتی‌ها مثلاً خوراک در سه قدمی زن را ناپاک می‌دانستند، این ناپاکی اگر ریشه در دین حقیقی یا علم داشته باشد، خرافه نیست. امّا چنین اعتقادی در منابع معتبرشان نیامده و علم نیز تأیید نمی‌کند. پس در زمره خرافه به شمار می‌آید. این نکته را در اینجا می‌گویم و جا داشت در کتاب می‌آوردم.

برخی پیشنهادها برای بهبود کیفیت کتاب

ناقـــد: در زمینه باستان‌ستایی می‌باید به حواشی آن اشاره و آنها را تعریف و تحدید کرد.

بهتر بود به بنیان‌گزاران و تاریخچه آن‌ها اشاره می‌کردید.

بهتر بود که انواع باستان‌ستایی را بیان می‌نمودید.

بهتر بود که به فرق بین باستان‌ستایی در تاریخ (باستان‌ستایی در ادبیات) باستان‌ستایی در سیاست و هنر اشاره می‌کردید.

بهتر بود به پیامدهای باستان‌ستایی ایدئولوژیک اشاره می‌شد و به نسبتِ میان باستان‌ستایی و زرتشتی‌گرایی به صورت جامع و کامل می‌پرداختید.

بهتر بود به ریشه‌های بومی باستان‌ستایی و به قول معاندین دوران

رنسانسی در ایران اشاره می کردید.
بهتر بود به فرق میان باستان‌ستایی ایدئولوژیک و رمانتیک پرداخته می‌شد.
بهتر بود از پتانسیل مرکز ملی پاسخ گویی و دیگر مراکز پاسخ گویی حوزوی برای پاسخ به شبهات معاندان استفاده می کردید.
بهتر بود به شبهه کشتار مردم به دست "زیاد ابن ابیه" اشاره می کردید.

در بخش دوم، ابهام‌های زیاد در مورد زرتشت وجود دارد که عمده‌ی این ابهام‌ها قابل برطرف شدن نیست. ابهاماتی مانند؛

۱. تکرارِ مکررات و آوردن یک روایت یا نقل عینی یک سخن در پاسخ چند سؤال اطناب ممل است و پیشنهاد می کنم که آن‌ها را در موارد تکراری حذف کرده و تنها ارجاع دهید.

۲. در سؤالی آورده‌اید که «آیا صاحب نظران، ازدواج زرتشتیان با محارم را تأیید کرده‌اند؟»تصحیح بفرمایید؛ «آیا صاحب نظران به ازدواج زرتشتیان با محارم تصریح کرده‌اند؟»

۳. این که در میان زرتشتیان فقط ثروتمندان صیغه انجام می‌دادند، حتی به اذعان خود شما صحیح نیست و گفتاری متناقض است.صفحه ۱۱۷.

۴. اینکه فرموده‌اید؛ زن صیغه‌ای در اسلام فقط نقش جنسی دارد، موهم معنای خلاف واقع است و بلکه انگیزه‌هایی چون محرمیت صرف، بدون بهره کشی جنسی نیز از انگیزه‌های صیغه در مذهب اثناعشری می‌تواند باشد.ذیل پرسش "زرتشت" «زرتشت در چه تاریخی تولد یافت؟» بهتر بود نظر مورخان نیز در این مورد بیان می‌شد. در پایین صفحه ۲۹ و بالای صفحه ۳۰ تاریخ ۸۶۰۰ سال قبل را زمان پیدایش زرتشت از قول "کوروش نیکنام" دانستید. در حالی که اگر صفحه سایت به طور دقیق مطالعه شود، این را نقل قول از مقاله "پروفسور جمشید کاووسجی

کاتراک" می‌داند و این موبد قائل به زمان خاص برای زرتشت و زندگانی زرتشت نیست!

مؤلف: انتظار ناقد محترم، معرفی اجمالی زرتشت در آغاز بخش دوم کتاب است. امّا تمام سؤال و جواب‌ها در این بخش در معرفی زرتشت است. هرچند پرسش‌ها جنبه‌ی انتقادی دارند و با توجه به اطلاعات بنده هیچ حرف قابل قبولی در معرفی زرتشت وجود ندارد که در آغاز بیاید. امّا در این کتاب گفته‌ام که اگر ایرانی بودن یک پیامبر، ملاک ترجیح دین او باشد، پیامبرانی ایرانی سراغ داریم که یهودی بودند، در این صورت چرا از این پیامبرانِ ایرانی پیروی نکنیم و از پیروان زرتشت باشیم؟ پیامبرانی که در ایران مدفون هستند، اصل آن است که ایرانی هستند، مگر خلاف آن ثابت شود.

از یک طرف زرتشتی‌ها "وندیداد" را مربوط به دین زرتشتی نمی‌دانند و از سوی دیگر در "راه راستی" وندیداد مورد انتقاد قرار گرفته است و این سبب تعجب ناقد شده است. زرتشتی‌ها با وندیداد، یک بام و دو هوا برخورد می کنند. اگر جایی از آن را معقول بیابند، با سینه‌ای ستبر به آن افتخار می کنند. امّا وقتی دست روی ایرادات آن گذاشته می‌شود، مدعی می‌شوند که ربطی به دینشان ندارد. به هرحال این کتاب جزئی از اوستاست و همواره دفاع از آن را در آثارشان می‌بینیم. از سوی دیگر روزگاری "وندیداد" کتابی بوده که در ایران باستان، مورد عمل قرار می گرفته و نقد آن، نقد ایران باستان نیز به حساب می آید.

به کتاب "کنکاشی بر زندگی و اندیشه زرتشت"، نوشته "کورش نیکنام"، صفحه ۱۲۰ مراجعه کردم و صحت سخن ناقد معلوم شد.

در پایان، دوباره سپاس گزار عزیزانی هستم که کتاب این جانب را مطالعه و مورد ارزیابی قرار دادند.